

نقد نگاشت ترجمه‌های قرآنی (۱)

ترجمه‌ای متفاوت از قرآن، برآمده از اصولی متفاوت

۲۵۲-۲۲۹

چکیده: علامه مصطفوی مؤلف کتاب تفسیر روشن، در کتاب خود بعد از عنوان یک یا چند آیه از قرآن، به شرح لغات پرداخته و پس از آن، ترجمه آیات را ذیل عنوان ترجمه می‌آورد. نویسنده در نوشتار حاضر، ترجمه مذکور را در بوته نقد و بررسی قرار داده است. به‌زعم وی، ترجمه مؤلف در عین حال که در بسیاری از آیات، مقصود و منظور متکلم را تفهیم نمی‌کند؛ چه بسا در آن، تحریف معنایی دیده می‌شود. همچنین، پیچیده، ناخوانا و دارای لغزش و خطاست. نگارنده برای تأیید انتقادات وارده خود، نخست، از علت کاستی‌های کتاب سخن به میان می‌آورد. وی اشکالات را برخاسته از ضعف نگارش فارسی مؤلف و اصول مورد پذیرش وی درباره لغات قرآن و معانی آنها از کتاب التحقیق فی کلمات القرآن می‌داند. در ادامه، با بیان شاهد مثال‌هایی از متن کتاب، خطاهای رخ داده در ترجمه را پیش چشم مخاطبان قرار می‌دهد.

کلیدواژه: قرآن، ترجمه‌های قرآن، معانی لغات، تفسیر روشن، علامه مصطفوی، نقد ترجمه، نقد کتاب، تفسیر قرآن، آیات قرآن.

Criticism of Quran Translations (1)

A Different Translation of the Qur'an, Based on Different Principles

Sayyid Mohammadreza Safavi

Abstract: Allāmah Muṣṭafavī, the author of the book Tafsir Roshan, in his book, after mentioning one or more verses of the Qur'an, describes the words and then translates the verses under the title of "Tarjimah". In the present article, the author has reviewed this translation. According to him, the author's translation, in many verses, does not clarify the purpose of the speaker; there is also a semantic distortion in it. It is also complex, illegible, and includes errors. To confirm his criticisms, the author first writes about the reasons for the book's shortcomings. He believes the problems arise from the weakness of the author's Persian writing and the principles he accepted about the words of the Qur'an and their meanings from the book al-Taḥqīq fi Kalamāt al-Qur'an. After that, by presenting examples from the text of the book, he presents the errors that have occurred in the translation of the Qur'an.

Keywords: Quran, Translations of Quran, Meanings of Words, Clear Interpretation, Allāmah Mustafavī, Translation Criticism, Book Review, Quran Interpretation, Quran Verses.

نقد ترجمات القرآن (١)
ترجمة مختلفة للقرآن، نابعة من مبادئ مختلفة
السيّد محمد رضا صفوي

الخلاصة: تتلخّص طريقة العلامة المصطفوي مؤلف كتاب تفسير روشن (= التفسير الواضح) في كتابه هذا بأنه بعد أن يختار آية أو بضعة آيات من القرآن ويضعها عنواناً لبحثه، يقوم أولاً بشرح معاني المفردات الواردة فيها، ثمّ يقدم ترجمةً للآيات الواردة في هذا العنوان.

أما المقال الحالي فيقوم كاتبه بوضع هذه الترجمة على طاولة النقد والتدقيق. وهو يزعم أنّ المؤلف مضافاً إلى أنّه في ترجمته للكثير من الآيات لم يكن موفقاً في تفهيم القارئ بمقصود الآية ومراد المتكلم، بل إنّنا نشاهد في الكثير من الموارد تحريفاً للمعنى، وتعقيداً، وإغلاقاً، ومدعاة للاشتباه والخطأ أيضاً.

ودعماً لما يراه الكاتب من الملاحظات النقدية، يبدأ بالحديث عن السبب في نواقص الكتاب المذكور، والتي يرى أنّها نابعة من ضعف التحرير الفارسي للمؤلف، ومن المبادئ التي يعتمدها حول المفردات القرآنية ومعانيها التي يستقيها من كتاب التحقيق في كلمات القرآن.

ويتهيء المقال بإيراد بعض الأمثلة من نصّ الكتاب يضعها أمام أنظار القارئ وتتضمّن الأخطاء الواردة في الترجمة.

المفردات الأساسية: القرآن، ترجمات القرآن، معاني المفردات، تفسير روشن (= التفسير الواضح)، العلامة المصطفوي، نقد الترجمة، نقد الكتاب، تفسير القرآن، آيات القرآن.

تفسیر روشن اثر مرحوم آقای مصطفوی مشهور به علامه مصطفوی است. در این اثر نخست یک یا چند آیه عنوان می‌شود. سپس به شرح لغات می‌پردازد و پس از آن ترجمه آیات را ذیل عنوان ترجمه می‌آورد. مؤلف مرحوم درباره ترجمه می‌نویسد:

ترجمه کردن قرآن مجید به زبان دیگر مشکل تراز تفسیر است؛ زیرا لازم است که در مقام ترجمه تمام مقصود و منظور متکلم تفهیم شده و کوچک‌ترین تحریفی در بیان مراد او پیش نیاید. (تفسیر روشن، ج ۱، ص ۱۳)

نگارنده این سطور درباره بخش ترجمه سخن دارد و مدعی است مؤلف نتوانسته است به آنچه درباره ویژگی‌های ترجمه آورده است عمل کند؛ یعنی ترجمه ایشان ۱. در بسیاری از آیات مقصود و منظور متکلم را تفهیم نمی‌کند. ۲. چه بسا در آن تحریف معنایی دیده می‌شود. ۳. مغلق و پیچیده و ناخواناست. ۴. پراز لغزش و خطاست.

به نظر نگارنده این کاستی‌ها و اشکالات برخاسته از دو امر است: ۱. ضعف نگارش فارسی مؤلف ۲. ابتنای آن بر اصولی که درباره لغات باور کرده و نیز ابتنای آن بر معانی لغوی است که در کتاب التحقیق فی کلمات القرآن اجتهاد می‌کند. برخی از اصولی که ایشان بر آن اصرار دارند عبارتند از: ۱. تمام کلمات در قرآن مجید به معنای حقیقی آنها استعمال شده و معنای مجازی در کلام خداوند نیست.

۲. مشترک لفظی در کلام عرب وجود ندارد و در قرآن به کار نرفته است؛ یعنی ممکن نیست یک لفظ دو معنا داشته باشد.

۳. معنای یک ریشه در تمام مشتقات آن حضور دارد و تفاوت صیغه کلمات معنای خاص آن صیغه را به معنای اصلی می‌افزاید؛ یعنی ممکن نیست مشتقات یک ماده معنایی متفاوت با ماده اصلی داشته باشد. بنابراین نمی‌تواند استطاعت معنای اطاعت نداشته باشد. (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۸)

ترجمه قرآن در تفسیر روشن به گفته مؤلف آن، ترجمه‌ای است که از کتاب التحقیق فی کلمات القرآن برآمده است. او می‌نویسد:

تمام ترجمه‌های لغات از کتاب التحقیق فی کلمات القرآن اخذ شده است و چون یکایک کلمات در آن کتاب بحث و تحقیق و مورد دقت قرار گرفته است، به کتاب‌های دیگر لغت احتیاجی نداشتیم، مگر در بعضی از موارد که لازم باشد.^۱

اصول یادشده و ابتنای آن بر اجتهادهای لغوی در آن کتاب ترجمه‌ای متفاوت از قرآن کریم عرضه

می‌کند که در بسیاری از آیات با دیگر ترجمه‌ها تفاوت‌هایی اساسی دارد.

به گمان نگارنده این سطور ترجمه برآمده از اصول مزبور و ابتدای آن بر کتاب یادشده، نارساترین و مخدوش‌ترین ترجمه‌ای است که تا کنون برای قرآن کریم نگاشته شده است.

پیش از بررسی ترجمه از نظر ابتدای آن بر اصول یادشده و اتکای آن بر کتاب التحقیق فی کلمات القرآن چند نمونه از خطاهای فاحش در این ترجمه را نشان می‌دهیم تا مبادا شخصیت مترجم و شهرت علمی ایشان موجب شود که کسانی نظر نگارنده این سطور را برتابند و در آن اغراقی بنگرند.

– إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ (مؤمنون: ۳۰) به تحقیق در این جریان آیات و نشانه‌هایی هست از مقامات الوهیت؛ اگرچه هستیم ما از آزمایش شدگان.

بررسی: در این ترجمه سه خطا نمایان است:

۱. «إِنَّ» در «وَإِن كُنَّا» به دلیل وجود «لام» فارقه در «لَمُبْتَلِينَ» مخففه از ثقیله است، نه شرطیه و صلیه. بنابراین ترجمه آن به «اگرچه» نادرست است.

۲. «مُبْتَلِينَ» اسم فاعل از «إبتلاء» و به معنای آزمایش‌کنندگان است، نه آزمایش‌شدگان که معنای اسم مفعولی دارد؛ مانند: إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ (بقره: ۲۴۹)؛ همانا خداوند شما را به رود آبی می‌آزماید.

و انگهی چگونه ممکن است خدا بفرماید: ما آزمایش‌شدگانیم؟ چه کسی خدا را آزمایش کرده است؟!

۳. در جمله «وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ»، «مِنْ» تبعیض نیامده است. بنابراین «از» در «از آزمایش‌شدگان» نیز از نظر ترجمه خطاست.

– إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (مجادله: ۱۰): این است که نجوی از شیطان است تا محزون شوند مؤمنین و نباشد اینکه ضرر برسانند کسی ایشان را به چیزی مگر به اذن خداوند باشد و به خدا توکل می‌کند افرادی که مؤمن‌اند.

بررسی: در ترجمه این آیه دست‌کم چهار لغزش هویدا است:

۱. «يَحْزُنَ» فعلی متعدی است؛ یعنی اندوهگین می‌کند، ولی مترجم آن را فعل لازم معنا کرده است (محزون شوند). دلیل متعدی بودن آن علاوه بر تصریح اهل لغت،^۲ آیات متعددی است که در آنها برای «يَحْزُنُ» و مانند آن که به ضم «زاء» باشد، مفعول به آمده است؛ مانند:

لَا يَحْزِنُهُمُ الْفُرْقَةُ الْأَكْبَرُ (انبیاء: ۱۰۳): آن بزرگ‌ترین هراس ایشان را غمگین نمی‌کند.

مرحوم مترجم نیز «يَحْزَنُ» را در دیگر آیات متعددی معنا می‌کند؛ مانند:

– فَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ: پس محزون نکند شما را گفتار آنها. (یس: ۷۶)

۲. «الَّذِينَ آمَنُوا» مفعولٌ به «يَحْزَنُ» است، ولی مترجم آن را فاعل شمرده است، در حالی که فاعل «يَحْزَنُ» ضمیری است که به شیطان و به قولی به نجوا برمی‌گردد.

۳. اسم «لَيْسَ» نیز ضمیر مستتری است که به شیطان برمی‌گردد؛ یعنی شیطان زیان‌رسان نیست، مگر به رخصت خدا، ولی مترجم اسم «لَيْسَ» را کلمه «أَحَدٌ» و مانند که هیچ نشانه‌ای از آن در آیه نیست شمرده است (نباشد اینکه ضرر برسانند کسی ایشان را).

۴. «فَلْيَتَوَكَّلْ» فعل امر است، ولی مترجم آن را فعل مضارع شمرده است. علاوه بر این ادبیات زبان فارسی اقتضا می‌کند که «فَلْيَتَوَكَّلْ» از آن رو که فاعل آن، یعنی «الْمُؤْمِنُونَ» جمع است، به صورت سوم شخص آورده شود، چه مضارع باشد «يَتَوَكَّلُ: توکل می‌کنند» و چه امر «لِيَتَوَكَّلْ: باید توکل کنند».

– لَيْسَ لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرَهُ لَيْسَ جَزَاءً وَلَيْكُوناً مِنَ الصَّاعِرِينَ (یوسف: ۳۲): اگر عمل نمی‌کرد، به امر من هر آینه زندان می‌شد و بود از خوارشدگان.

بررسی: در این ترجمه نیز خطا و مسامحاتی دیده می‌شود:

۱. بی‌گمان آن‌گاه که فعل ماضی و مشابه آن فعل شرط «إِنْ» شرطیه قرار گیرند، مضارع معنا می‌شوند. بنابراین «لَمْ يَفْعَلْ» چون فعل شرط «لَيْسَ = لَمْ - إِنْ» قرار گرفته است، جمله «لَيْسَ لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرَهُ...» باید این‌گونه معنا شود: «اگر آنچه را به او فرمان می‌دهم انجام ندهد...»، نه آن‌گونه که مترجم آورده است: «اگر عمل نمی‌کرد به امر من، زندان می‌شد...»؛ زیرا علاوه بر قانون ادبی که یاد شد، مفهوم جمله این است که یوسف کاری را که زلیخا از او می‌خواست انجام داد و زندانی نشد! و این تهمتی بزرگ به حضرت یوسف است.

۲. «يُشَجَّرْنَ» و «يَكُونَنَّ = يَكُونَنَّ» نیز فعل‌های مضارع‌اند، ولی در ترجمه ماضی معنا شده‌اند: «زندان می‌شد» و «بود از خوارشدگان».

۳. ترجمه «صاعرین» به «خوارشدگان» نیز دقیق نیست؛ زیرا «خوارشدگان» معنای اسم مفعولی دارد، در حالی که «صاعرین» اسم فاعل است.

– ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا آيَاتِ لَيْسَ جَزَاءً حَتَّىٰ حِينٍ (یوسف: ۳۵): پس ظاهر شد برای آنها از پس آنچه دیدند آیات عصمت او.

بررسی: بی‌شک «ما» در «مَا رَأَوُا» مصدریه است، نه موصول اسمی؛ زیرا در صله ضمیری نیست، نه در

لفظ و نه در تقدیر که به «ما» برگردد. در نتیجه «مَنْ بَعْدَ مَا رَأَوْا» باید این‌گونه معنا می‌شد: «بعد اینکه آن نشانه‌ها را دیدند»، نه «از پس آنچه دیدند آیات عصمت او» که هم ترجمه‌ای نادرست است و هم در زبان فارسی نامفهوم.

آقای مصطفوی در ترجمه خود، در آیات متعددی «ما»ی مصدریه را موصوله پنداشته است که در ادامه خواهد آمد.

– اِخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ (آل عمران: ۱۰۵): اختلاف با همدیگر پیدا کردند از پس آنچه آمد آنها را نشانی‌های روشن.

بررسی: کلمه «آنچه» ترجمه «ما» در عبارت «بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ» است، در حالی که «ما» چون مصدریه است، نمی‌تواند به معنای «آنچه» باشد. شگفت این است که در برخی عبارات‌های همسان درست معنا شده است؛ مانند:

– مَا اِخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ (بقره: ۲۱۳): مردمی که کتابی آورده شده‌اند اختلافی پیدا نمی‌کنند مگر پس از آمدن آیات و نشانی‌های روشن.

در اینجا «ما» در «ما جَاءَتْهُمْ» مصدریه معنا شده است که درست و به حق است، ولی در این ترجمه ایراد دیگری دیده می‌شود و آن مضارع معنا فعل ماضی «اِخْتَلَفَ» است و نیز منعکس نشدن ضمیر مفعولی «ما جَاءَتْهُمْ» در ترجمه است؛ با اینکه در ترجمه آیه قبل (آیه ۲۱۳ بقره) هم معنای ضمیر منعکس شده و هم فعل ماضی «اِخْتَلَفُوا» ماضی معنا شده است. چنین ناهمگونی‌های در این ترجمه بسیار و از نقاط ضعف ترجمه است.

– قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا (یوسف: ۳۷): گفت نیاید شما را طعامی مگر آنکه پیش از خوردن آن، تعبیر خواب شما را بگویم.

بررسی: در این ترجمه عبارت «قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا» به «پیش از خوردن آن» ترجمه شده است، در حالی که «أَنْ يَأْتِي» نمی‌تواند به معنای «خوردن» باشد که خطایی آشکار است. البته در اینجا احتمال سهو القلم احتمال موجهی است.

از این قبیل خطاها در این ترجمه فراوان است و نمونه‌هایی یاد شد تا نشان دهیم که باید به گفته‌ها و نوشته‌ها توجه کرد، نه به شخص گوینده و نویسنده.

اکنون برای روشن شدن این ادعا که اصولی که مترجم درباره لغت بر آن اصرار دارد بی‌اساس است و تحقیقات لغوی در کتاب التحقیق فی کلمات القرآن ناکارآمد و مشکل‌ساز، به بررسی ترجمه ایشان می‌پردازیم و نمونه‌هایی چند از بسیار را در این نوشتار می‌آوریم.

ترجمه «اِثْم» و مشتقات آن

– تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ (بقره: ۸۵): تظاهر و غلبه می‌نمایید به آنان با تسامح و تأخیر درباره آنان.

بررسی: «اِثْم» در این آیه به «تسامح و تأخیر» ترجمه شده است و مترجم برای اینکه جمله رسا شود، قید «درباره آنان» را به ترجمه می‌افزاید که البته قیدی است که نه از آیه برمی‌آید و نه مشکلی را می‌زداید.

در هر حال این سؤال رخ می‌نماید که اولاً «تأخیر درباره همکیشان» به چه معناست؟ ثانیاً چگونه با تأخیر و تسامح بر آنان غلبه می‌کنند؟ گذشته از این مفاد ترجمه به دید خواننده چنین می‌شود: «خداوند یهودیان را نکوهش می‌کند که با مسامحه و تأخیر، بر همکیشانان غلبه کردند»؛ یعنی باید این کار را بدون مسامحه و تأخیر انجام می‌دادند؛ معنایی که برخلاف مقصود آیه است؛ زیرا آیه یهودیان را نکوهش می‌کند که همدیگر را ضد گروهی از همکیشانان یاری دادند، یاری دادنی که ناحق و با گناه و تعدی قرین بود.

ترجمه درست آیه به این مضمون می‌شود: «گروهی از خودتان را از خانه‌هایشان بیرون می‌رانید و به گناه و تعدی - نه از روی سزاواری - دیگران را بر ضد آنان یاری می‌دهید».

– فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (مائده: ۳): پس کسی که ناچار گشت در مورد موضوعات محرمه ذکر شده، در زمان گرسنگی بی‌آنکه متمایل باشد به مسامحه و سستی. پس به تحقیق خداوند متعال آمرزنده و مهربان است.

بررسی: خواننده از ترجمه مزبور این برداشت را دارد: «شرط استفاده از محرمات به هنگام اضطرار آن است که سستی و مسامحه‌ای نباشد». خواه ناخواه این سؤال برای او رخ می‌نماید که در چه چیز مسامحه و سستی نشود، آیا در بهره‌گیری از محرمات؟ به این معنا که چون شخص ناچار به خوردن محرمات شد، بی‌هیچ سستی و تأخیری از آنها بخورد. یا در کار خیر سستی و مسامحه نکند. به این معنا که اگر از محرمات به هنگام اضطرار استفاده کرد، باید در عوض کار خیری را انجام دهد تا جبران شود؟! در حالی که مفاد آیه این است: «مضطربدون آنکه گرایش به گناه داشته باشد، بر او حلال است که از محرمات بهره برد».

از مصادیق گرایش به گناه آن است که بیش از مقدار اضطرارش بهره برد یا با حرص و ولع بخورد و بیاشامد.

– إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ (مائده: ۲۹): به تحقیق من می‌خواهم اینکه بگیری مسامحه من و مسامحه خودت را.

بررسی: در اینجا «إِثْم» به مسامحه ترجمه شده است و مفاد تأخیر یا سستی بر خلاف دو ترجمه پیشین از آن حذف شده است، با اینکه مترجم آن را از قیود معنای «إِثْم» می‌داند.^۳ وانگهی خواننده از «گرفتن مسامحه» هیچ معنایی نمی‌فهمد! آیا فارسی‌زبانی سراغ دارید که بگوید: «مسامحه او را گرفتم» یا بگوید: «مسامحه مرا بگیر»؟! بی‌تردید نه کسی چنین سخنی می‌گوید و نه کسی معنایی از آن می‌فهمد. علاوه بر این مترجم «تَبَوُّء» را به معنای گرفتن نمی‌داند، بلکه آن را سقوط کردن و منحط شدن معنا می‌کند. در ترجمه این جمله «بِأَوْبِعَضِبٍ مِنَ اللَّهِ» از آیه ۶۱ سوره بقره می‌نویسد:

سقوط و انحطاط سخت کردند به سبب خشم و غضبی از خداوند.^۴ از سویی دیگر بر این باور است که مجاز هم در قرآن راهی ندارد. حال چه اتفاقی روی داده که «تَبَوُّء» را در اینجا «بگیری» معنا می‌کند؟ آشکار نیست. در هر حال ترجمه «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبَوُّءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ» به: «به تحقیق من می‌خواهم اینکه بگیری مسامحه من و مسامحه خودت را» کاملاً نامفهوم و بر مبنای خود نویسنده نادرست است.

- وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ (بقره: ۲۷۶): خداوند دوست نمی‌گیرد هر ردکننده و تأخیراندازنده را.

بررسی: «كَفَّار» در این آیه به «ردکننده» و «أثیم» به «تأخیراندازنده» ترجمه شده است. در این ترجمه عکس ترجمه پیشین قید مسامحه از معنای «إِثْم» حذف شده است. گذشته از این، ترجمه نیز به شدت نامفهوم است؛ زیرا مخاطب نمی‌فهمد چه چیزی را که رد کند، محبت الهی از او سلب می‌شود و نیز نمی‌داند چه چیزی را که به تأخیر اندازد، از محبت خدا محروم می‌شود.

- مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا (نساء: ۴۸): کسی که شریک قرار بدهد به خداوند متعال، پس به تحقیق دروغ ساخته است مسامحه و تأخیر بزرگی را.

بررسی: «دروغ ساختن مسامحه» و «دروغ ساختن تأخیر» چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ آیا به این معناست که در کاری مسامحه و تأخیری بوده و کسی آن را به دروغ تبدیل کرده است؟ یا به این معناست که مسامحه و تأخیری نبوده است و کسی به دروغ آن را مسامحه و تأخیر جلوه داده است؟ به هر حال ترجمه هیچ معنایی را به مخاطب منتقل نمی‌کند.

- وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ (نساء: ۱۱۱): و کسی که تحصیل کند مسامحه و تقصیر را، پس به تحقیق که تحصیل کرده است آن را بر نفس خودش.

بررسی: مسامحه و تقصیر را نمی‌شود تحصیل کرد؛ چون این دو واژه از نبود و نیستی حکایت می‌کنند

۳. رک به: التتحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۳۴.

۴. تفسیر روشن، ج ۱، ص ۳۱۰.

و نبود و نیستی تحصیل کردنی نیست.

«لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِنَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ» (بقره: ۱۸۸): مخورید اموال همدیگر را در میان خودتان به باطل و بیهوده و اینکه برسانید از آن اموال به حاکم های ظاهری که دنیا خواهند تا در نتیجه بخورید اموال دیگران را به تدریج و تأخیر.

بررسی: در این آیه «إِثْم» به: «به تدریج و تأخیر» معنا شده است و به آیه مفهومی نادرست می دهد. گویی آنچه مورد نکوهش است، آن است که اموال مردم به تدریج و با تأخیر خورده شود، اما اگر یکجا و بی فوت وقت خورده شود مانعی ندارد.

ترجمه «إِثْم» به «مسامحه»، «تأخیر» و «سستی» گاه ترکیبی از دو تا و گاه ترکیبی از هر سه در آیات متعددی ادامه می یابد تا آنجا که گویی مترجم خود پس از چندی درمی یابد که مسامحه و تأخیر و سستی معادل های مناسبی برای «إِثْم» نیستند و نمی توانند مفاد آیات را گزارش کنند. در نتیجه گناه را نیز به مسامحه اضافه می کند:

«ذُرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ (انعام: ۱۲۰): منصرف باشید از ظاهر گناه و مسامحه در آن و از باطن و نهان آن.

که البته در اینجا معنا نادرست شده است؛ چون معنایش این است: «منحرف باشید از مسامحه در گناه».

و گاه آن را به «بد و خلاف» برگردان می کند؛ مانند:

«إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ (حجرات: ۱۲): برخی از گمان ها بد و خلاف است.

گاه نیز این را هم کافی نمی شمرد و برخلاف نظر اعلام شده در التحقیق فی کلمات القرآن مسامحه و تأخیر را به فراموشی می سپارد و همچون دیگر مترجمان «إِثْم» را «گناه» و «أثیم» را گنهکار معنا می کند:

«الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ (نجم: ۳۲): افرادی که پرهیز می کنند از گناهان کبیره.

«مَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (مطففین: ۱۲): تکذیب نمی کند آن را مگر هر تجاوزکننده گنهکار.

ترجمه «إِثْمَان» و مشتقات آن

اهل لغت «إِثْمَان» را که مصدر ثلاثی مجرد از ماده «أ-ت-ی» است، «آمدن» یا «عمل کردن» معنا می کنند، ولی آقای مصطفوی براین باور است که «إِثْمَان» فقط یک معنا دارد و آن «آمدن» است.

دستاورد این نظر را در آیه ۱۸۸ سوره آل عمران ملاحظه می‌کنیم:

– لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرُحُونَ بِمَا آتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا: حساب مکن آنان را که شاد می‌شوند به آنچه آمدند و دوست می‌دارند که ستوده شوند به آنچه به جا نیاورده‌اند.

بررسی: اصرار مؤلف بر اینکه واژه‌ها نمی‌تواند دو معنا داشته باشند، او را ناگزیر کرده است در ترجمه «بما آتوا» بنویسد: «به آنچه آمدند». گمان نمی‌رود هیچ فارسی‌زبانی این سخن را به زبان آورد و اگر از کسی بشنود نمی‌تواند معنایی از آن درمی‌یابد.

اگر مؤلف اجتهاد نمی‌کرد و بر این نظر اصرار نمی‌ورزید و از متخصصان واژه‌شناسی چون فیروزآبادی و زمخشری و دیگران تبعیت می‌کرد که «آتی» و «ایمان» مصدرهای «آتوا» به معنای «انجام دادن» نیز آمده است، معنای درست و روشنی از آیه بیان می‌کرد:

مپندار آنان را که برای آنچه کردند شادمانی می‌کنند و دوست دارند برای آنچه نکردند، ستایش شوند. آنان را رسته از عذاب مپندار.

فیروزآبادی می‌نویسد: «آتی الأثر: فعله»^۵ و زمخشری می‌نویسد: «آتی وجاء، يستعملان بمعنی فعل». علاوه بر این چون «ما آتوا» در آیه، مقابل «ما لم يفعلوا» قرار گرفته است، خود نشان می‌دهد که «آتوا» به معنای «انجام دادند» است، نه «آمدند».

مؤلف گاه از مبنای خود عدول می‌کند و برخلاف نظریه اش «آتی» را به معنای «انجام داد» می‌گیرد؛ مانند:

– فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ (نساء: ۲۵): پس اگر در این صورت به جا آوردند عمل قبیح آشکاری را، پس بر آنها باشد نصف آنچه به زن‌های آزاد محفوظ است از شکنجه.

مترجم در اینجا «آتین» را «به جا آوردند» معنا می‌کند و نیز در ترجمه «تأتون فی نادیکم المنکر» (عنکبوت: ۲۹) می‌نویسد: «در جلسات خودتان عمل قبیح و زشت مرتکب می‌گردید». در اینجا نیز «تأتون» را به «مرتکب می‌شوید» که همان «انجام می‌دهید» است، معنا می‌کند و شگفت آن است که «تأتون» را در آیه‌ای دیگر که درباره قوم لوط است و همین مضمون را دارد، به «می‌آید» معنا می‌کند:

– وَ لَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ (اعراف: ۸۰): فرستادیم لوط را زمانی که گفت برای قوم خود که آیا می‌آید عمل بسیار قبیحی را.

البته در این ترجمه نیز مسامحه‌ای مشاهده می‌شود و آن نکره معنا کردن «الفاحشه» است، در حالی

۵. القاموس المحيط، ج ۴، ص ۳۱۶.

۶. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۴۵۱.

که «أل» در آن عهد به همجنس گرایی اشاره دارد؛ یعنی: «آیا آن عمل شنیع را مرتکب می شوید؟!»

نکته ای دیگر درباره آیه ۱۸۸ سوره آل عمران: ترجمه «لَا تَحْسَبَنَّ» به «حساب مکن» نیز ناصواب است؛ زیرا اگر از ماده «ح - س - ب» فعل بروزن «فَعَلَ يَفْعُلُ» آید (حَسَبَ يَحْسُبُ)، در آن معنای حساب کردن و شمارش کردن لحاظ می شود و اگر از آن ماده، فعل بروزن «فَعَلَ يَفْعُلُ» آید (حَسَبَ يَحْسُبُ)، معنای گمان کردن و پنداشتن در آن لحاظ می شود. بنابراین «لَا تَحْسَبَنَّ» به معنای «پندار» و «تصور نکن» و مانند این هاست، نه «حساب نکن» که در فارسی به معنای «شمارش نکن» است. اگر مترجم محترم در آیات متعددی «لَا تَحْسَبَنَّ» و مانند آن را به «پندار» و «تصور مکن» ترجمه نمی کرد، جای آن بود که این ایراد پذیرفته نشود و گفته شود به نظر مترجم در این کلمات معنای پنداشتن نیست، ولی می بینیم که ایشان در آیات متعددی از پنداشتن و مانند در معنای «لَا تَحْسَبَنَّ» استفاده می کند؛ مانند:

- فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخَلَّفًا وَعَدُوَّهُ رَسُولًا (ابراهیم: ۴۷): پس پندار البته خداوند را که تخلف کننده وعده خود رسولان خود را.

و مانند:

- أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ (فرقان: ۴۴): آیا تصور می کنی که اکثر آنها می فهمند و یا تعقل می کنند!

البته این ترجمه هم خالی از ایراد نیست. عبارت «تخلف کننده وعده خود رسولان خود را» بس ناخواناست.

ترجمه «إيتاء» و مشتقات آن

به نظر اهل لغت «إيتاء» مصدر باب افعال از «أتى» به معنای «إعطاء: عطا کردن» است، ولی بر مبنای مؤلف که معنای ماده در همه مشتقات حضور دارد و خصوصیت تغییر صیغه به آن افزوده می شود، «إيتاء» به معنای «اعطاء» نخواهد بود، بلکه به معنای «آوردن» است. او می نویسد:

أن الأصل الواحد في هذه المادة هو المجيء بسهولة وبجریان طبیعی، سواء استعملت في اللزوم أو التعدى، مجردة أو مزیدا فيها: این ماده یک معنا دارد و آن آمدن به سهولت و به جریان طبیعی است؛ چه متعدی باشد چه لازم، چه مجرد باشد، مزید فيه.

بنابراین «إيتاء» و مشتقات آن را به «آوردن» معنا می کند. نتیجه این تحقیق لغوی را در ترجمه آیاتی ملاحظه می کنیم:

- إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى (نحل: ۹۰): خداوند فرمان می دهد به عدالت و نیکوکاری و آوردن به صاحبان نزدیکی و قربی.

بررسی: در این ترجمه «ایتناء» به «آوردن» بازگردان شده است و عبارت چنین ترجمه شده است: «خداوند فرمان می‌دهد... به آوردن به صاحبان نزدیکی و قربی». جمله‌ای که به دشواری می‌توان مقصود از آن را کشف کرد. آیا شایسته‌تر آن نبود که نوشته می‌شد: «خداوند فرمان می‌دهد... به عطا کردن به خویشاوندان» یا «خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد»؟ ترجمه ایشان را از آیه ۷۵ سوره توبه ملاحظه می‌کنیم:

– مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ (توبه: ۷۵): از منافقین برخی هستند که تعهد کرده است اگر خداوند بیاورد ما را از فضل خود، هر آینه صدقه می‌دهیم.

بررسی: در اینجا «آنانا» به «بیاورد ما را» ترجمه شده است. بنابراین جمله می‌تواند به این معنا باشد: «منافقین در جایی هستند. پس از خدا می‌خواهند که آنان را به جایی دیگر بیاورد» یا «می‌خواهند خدا آنان را مثلاً به صحنه دنیا بیاورد». در حالی که معنا این است که آنان از خدا می‌خواهند که از فضل و بخشش خود به آنان عطا فرماید» و آیه ۵۱ سوره انبیاء را این‌گونه ترجمه می‌کند:

– لَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ (انبیاء: ۵۱): به تحقیق پیش از این آوردیم به ابراهیم نبی هدایت او را.

بررسی: آیا هیچ فارسی‌گویی این تعبیر را به کار می‌برد که «خدا به فلانی هدایت او را آورد»؟

ایشان «أوتوا الْكِتَابَ» را چنین ترجمه می‌کند: «کتاب آسمانی آورده شده‌اند». در ترجمه این بخش از آیه سوره بقره می‌نویسد:

– إِنْ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ: به تحقیق آنان که آورده شده‌اند کتاب آسمانی را، هر آینه می‌دانند که آن حق است.

در حالی که کاملاً آشکار است که در آیات یادشده و نظایر آن که بسیار است، «ایتناء» به معنای عطا کردن و بخشیدن است. در مشتقات آن نیز همین معنا لحاظ می‌شود. در نتیجه مترجم محترم خود در آیات متعددی در «آتی» و مشتقات آن، معنای عطا کردن و بخشیدن را می‌نگرد:

– فَلَمَّا أَتَمَّلْتَ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لئِنْ آتَيْتِنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ * فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَاهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا (اعراف: ۱۸۹ و ۱۹۰): پس چون سنگین گشت به آن بار بخواندند خدا را که اگر این بار را صالح و سالم به ما عطا کنی، هر آینه از سپاسگزاران خواهیم بود * پس زمانی که عطا کرد برای آنها فرزندی صالح، قرار دادند برای خداوند انبازهایی در آنچه عطا کرده بود آن را به آنها.

در این دو آیه کلمه «آیتت» و «آتی» آمده است و مترجم در آنها معنای عطا کردن را دیده است، نه آوردن را. «آتوا» در آیه ۳۳ سوره را نیز به «بدهید» و «آتی» را به «داده است» ترجمه می‌کند. در آیه ۳۳ نور نیز

همین معنا را برمی گزیند:

- **أَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ**: از مال خداوند متعال که به شما داده است، به آنها بدهید.

همچنین است در آیه ۳۶ سوره نمل:

- **فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدْيِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ**: پس آنچه خداوند مرا عطا فرموده است، بهتر و بالاتر است از آنچه شما می دهید.

مترجم «**أَتُوا الزُّكَاةَ**» را گاه «آوردند زکات را» و گاه «دادند زکات را» ترجمه می کند و همچنین «**أَتُوا الزُّكَاةَ**» را گاه «بیاورید زکات را» و گاه «بدهید زکات را» ترجمه می کند و «**أَتُوا الْكِتَابَ**» را گاه «آورده شدند کتاب را» و گاه «داده شدند کتاب را» ترجمه می کند.

این دوگانگی ها در ترجمه آیات کاملاً مشابه نشان دهنده ضعف ترجمه است؛ به ویژه که در این ترجمه عدول از مبنایی است که بر آن اصرار شده است و آن نفی دو معنا برای یک کلمه و به اصطلاح نفی مشترک لفظی است.

ترجمه سؤال و مشتقات آن

دانشمندان لغت شناس «سؤال» را به معنای «پرسیدن» و نیز «درخواست کردن» می دانند. فیومی می نویسد:

سَأَلْتُ اللَّهَ الْعَافِيَةَ: طَلَبْتُهَا سُؤلاً وَمَسْأَلَةً... وَسَأَلْتُهُ عَنْ كَذَا اسْتَعْلَمْتُهُ.^۷

مفاد سخنش این است:

سؤال عافیت به معنای درخواست کردن آن است و از چیزی سؤال کردن به معنای طلب دانستن است.

طلب دانستن در فارسی معادل پرسیدن است. مرحوم مترجم نیز هر دو معنا را برای این واژه یاد می کند. البته برای اینکه با چالش دو معنا برای یک لفظ درگیر نشود، برای آن جامعی می سازد.^۸ در هر حال ترجمه برخی از آیات را که مشتقات این واژه در آنها به کار رفته است، ملاحظه می کنیم تا که اندازه این ترجمه و اصولی که مبنای آن است دریابیم.

- **وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي** (بقره: ۱۸۶): و زمانی که درخواست کند تورا بندگان من از من.

- **يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ** (بقره: ۲۲۲): و درخواست می کنند از تواز خون حیض.

۷. المصباح المنير، ج ۱، ص ۲۹۷.
۸. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۵، ص ۸.

بررسی: در این دو آیه سؤال به درخواست کردن معنا شده است. خواستن در اینجا خواستن علمی است و معادل آن در فارسی پرسیدن است، نه درخواست کردن که به معنای تقاضا کردن است. بنابراین ترجمه عرضه شده از این دو آیه بسیار ناموجه شده است؛ چون جمله «درخواست کند تو را بندگان من از من» در ترجمه نخست، به این معناست که مردم از خدا می خواهند که پیامبر را در اختیار آنان نهد» و ترجمه دوم به این معناست: «مردم از تو درخواست خون حیض دارند». اگر به جای درخواست، پرسش می آمد جمله معنایی درست می یافت: «چون بندگان من از تو درباره من پرسند...» و در ترجمه آیه دوم نوشته می شد: «از تو درباره خون حیض می پرسند». در برخی از آیات علاوه بر درخواست کردن پرسیدن را نیز به کار می برد، مانند آیه ۲۱۹ سوره بقره:

– يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ: درخواست کرده و می پرسند از تو حکم می و قمار باختن را.

و گاه درخواست را رها می کند و فقط واژه پرسش را در ترجمه سؤال به کار می برد، مانند:

– يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ (بقره: ۱۸۹): می پرسند از شما از موضوع هلال های ماه.

بنابراین باید به مترجم گفت که اگر سؤال به معنای پرسیدن نیز هست، چرا به جای آن، درخواست را به کار می برید تا ترجمه معنایی ناجور را بنمایاند؟

مترجم در برخی از آیات واژه پرسیدن را به کار می برد که باید از درخواست استفاده می کرد؛ مانند:

– قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ (هود: ۴۷): [نوح] گفت پروردگار من پناه می برم به تو از اینکه بپرسم از تو چیزی را که نباشد مرا به آن دانایی.

بی گمان سؤال در این آیه معنای پرسیدن ندارد، بلکه به معنای درخواست و تقاضا کردن است؛ زیرا پرسیدن در موردی جا دارد که سؤال کننده نداند. پس می پرسد تا دانا شود. در نتیجه معنا ندارد که نوح بگوید: «پناه می برم به تو از اینکه از تو چیزی را بپرسم که نمی دانم»؛ چون به این معناست که وقتی چیزی را دانستم آن را از تو می پرسم و هر وقت ندانم نمی پرسم. هر دو مفاد باطل است. اگر نداند و نپرسد که در جهل می ماند و اگر بداند و بپرسد که کاری لغو کرده است.

– يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى (بقره: ۲۲۰): درخواست می کنند از تو از جهت یتامی.

بررسی: این ترجمه بسیار نارساست. به گونه ای که هیچ معنایی از آن تصور نمی شود. آیا «درخواست کردن از جهت یتیمان» به این معناست که می خواهند بدانند یتیمان در کدام سمت و سو هستند؟ ولی این معنا با درخواست گفته نمی شود. وانگهی «يَسْأَلُونَكَ» در این آیه با «يَسْأَلُونَكَ» در «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ»؛ می پرسند از تو از جریان کوه ها»، چه تفاوتی دارد که مترجم «يَسْأَلُونَكَ» در اینجا را به «می پرسند از تو» معنا می کند و در «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى» به: «درخواست می کنند از تو» برمی گرداند؟

ترجمه «اتقاء» و مشتقات آن

- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ (بقره: ۲۷۸): ای آنان که ایمان آورده‌اید، نگهداری کنید خودتان را.

بررسی:

۱. مخاطب از عبارت «نگهداری کنید خودتان را» چه معنایی دریافت می‌کند؟ آیا جزاین معنا را می‌فهمد که باید مراقب باشد سرما نخورد و گزند و آسیبی به او وارد نشود؟ آیا معنای تقوای الهی این است؟

۲. گویی «الله» در جمله نیامده است؛ زیرا در ترجمه هیچ انعکاسی ندارد. در موارد مشابه غفلت نشده و «الله» نیز در ترجمه آورده شده است:

- فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرَ اللَّهِ (آل عمران: ۵۰): پس خودداری کنید از خداوند متعال و پیروی کنید مرا.

- فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ (مائده: ۱۰۰): پس خودداری کنید خدا را ای صاحبان عقل‌های خالص.

- فَاتَّقُوا اللَّهَ (هود: ۷۸): پس خودداری کنید از خداوند.

بررسی: معنای خودداری کردن از خدا چیست؟ آیا جزاین معنا را می‌تواند داشته باشد که سراغ خدا نروید؟! مانند اینکه گفته شود از فلان کار خودداری کن یا از فلان غذا خودداری کن. درحالی‌که خدا فرمود: «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ: با شتاب به سوی خدا بروید». (ذاریات: ۵۰) گویی مترجم پس از چندی درمی‌یابد که خودداری کردن از خدا نه تنها مفاد «اتَّقُوا اللَّهَ» را نمی‌رساند، چه بسا عکس مقصود از آن برمی‌آید. به همین دلیل ترجمه این قبیل آیات را عوض می‌کند:

- فَاتَّقُوا اللَّهَ (شعراء: ۱۰۸): پس تقوا داشته باشید برای خداوند.

- فَاتَّقُوا اللَّهَ (۱۱۰): پس تقوا داشته باشید در مقابل خداوند.

بررسی: در دو ترجمه یادشده برخلاف ترجمه‌های نامفهوم پیشین، سخنی از خودداری کردن به میان نیامده است و به جای آن از لفظ تقوا که در عرف مردم متدین معنایی روشن دارد به کار رفته است، ولی این دو ترجمه با وجود اینکه برای عبارتی کاملاً یکسان نوشته شده است، مفاهیم متفاوتی را عرضه می‌کند. ترجمه اول بیان می‌کند که غرض از رعایت تقوا خدا باشد و ترجمه دوم بیان می‌کند که انسان در مقابل خدا نباید بی‌تقوایی کند. البته هیچ کدام وجه ادبی ندارد؛ زیرا «الله» از دید نحوی مفعول به «فاتَّقُوا» است. حال چگونه مفعول به می‌تواند معنای غرض را افاده کند و «فاتَّقُوا اللَّهَ» به: «پس تقوا

داشته باشید برای خداوند» ترجمه شود، روشن نیست. ترجمه برابر چنین عبارتی است: «اتَّقُوا لِلَّهِ» و جمله: «پس تقوا داشته باشید در مقابل خداوند» برابر چنین عبارتی است: «فَاتَّقُوا فِي قِبَالِ اللَّهِ». مترجم «اللَّهُ» را در جمله «اتَّقُوا لِلَّهِ» با تعبیرهای گوناگونی می‌آورد. از جمله «در باره خدا» (مجادله: ۹)، «از خداوند» (حجر: ۶۹) «در رابطه خداوند» (توبه: ۱۱۹) و گاه «اللَّهُ» یا ضمیر آن را در ترجمه نمی‌آورد. (حجرات: ۱۰)

این تفاوت‌ها و تعبیرهای گوناگون نشان می‌دهد که مترجم نمی‌تواند تصمیم درست و یکسانی بگیرد و منشأ آن اصرار بر مبنایی است که در آیات قرآن پاسخ نمی‌دهد و آن حضور معنای ماده در همه مشتقات از یک سو و نبود دو معنا برای یک ماده است. او گمان می‌کند که چون «وقایه» به معنای خودداری و نگهداری است، باید این معنا در «إتقاء» هم باشد، ولی اگر چون دیگر لغویین بر این باور می‌بود که لازم نیست معنای ماده و به تعبیر دقیق‌تر معنای مصدر ثلاثی مجرد در ابواب مزید هم ساری باشد و می‌تواند معنایی دیگر را عرضه کند، دچار این مشکلات و نارسایی‌هایی که مشاهده کردیم نمی‌شد.

ترجمه «جرم» و مشتقات آن

مترجم بر این باور است که «جرم» به معنای قطع کردن و جداکردنی است که حق نباشد. او بر این اساس آیات را ترجمه می‌کند:

– لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنَ قَوْمٍ اَنْ صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اَنْ تَعْتَدُوْا (مائده: ۲): قطع نکند بغض و دشمنی گروهی که بازداشتند از مسجد حرام شما را، اینکه تجاوز کنید به آنها.

بررسی: اگر به درستی در این ترجمه دقت شود، معنایش این است که اولاً شما به کسانی که شما را از مسجد الحرام بازداشتند، تعدی و تجاوز می‌کنید. ثانیاً مبادا این تجاوز و تعدی را پایان دهید، بلکه همچنان بر تعدی و تجاوزتان به آنها ادامه دهید. این در حالی است که آیه از مسلمانان می‌خواهد که بر کسانی که پیش‌تر آنان را از ورود به مسجد الحرام بازداشتند تعدی نکنند. مترجم نیز در تفسیر آیه همین معنا را عرضه می‌کند.^۹

– اَمْ يَقُوْلُوْنَ افْتَرَاۗهُ قُلْ اِنْ اَفْتَرَيْتُهُ فَعَلَيّْٖ اِجْرَامِي وَاَنَا بَرِيٌّ مِّمَّا تُجْرِمُوْنَ (هود: ۳۵): آیا می‌گویند که می‌بافد آن را! بگوی اگر بافته‌ام آن را پس بر من است قطع و گناه آن و من بیزارم از آنچه قطع می‌کنید.

بررسی: «برمن است گناه آن»، یعنی گناه آن برگردن من است که معنایی درست است، اما «برمن

است قطع آن» چه معنایی می تواند داشته باشد؟ آیا به این معناست: «بر عهده من است که آن افترا را قطع کنم»؟ و نامفهوم تر عبارت «و من بیزارم از آنچه قطع می کنید» است که در ترجمه «وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ» آمده است! عبارت نشان می دهد که مخاطبان چیز یا چیزهایی را قطع می کردند و پیامبر (ص) یا حضرت نوح (ع) از آن چیزهای قطع شده بیزار بودند. برای مثال اگر قوم نوح درختانی را قطع می کردند، بر حسب ترجمه مذکور حضرت می فرماید که من از آن درختان بیزارم. در حقیقت دو ایراد دارد:

۱. ترجمه «تُجْرِمُونَ» به «قطع می کنید»،

۲. «ما» در «مِمَّا تُجْرِمُونَ» را موصول اسمی و به معنای آنچه شمردن است، در حالی که «ما» مصدریه است و «مِمَّا تُجْرِمُونَ» ف یعنی «من اجرا می کنم».

- فَأَنْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُمُوا (روم: ۴۷): عقوبت دادیم آنهایی را که مخالفت کردند.

در این آیه «أَجْرُمُوا» به «مخالفت کردند» ترجمه شده است، نه قطع کردند که مبنای لغوی ایشان است. در آیه ای دیگر معادلی دیگر می آورد:

- كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ (فرقان: ۳۱): این چنین قرار می دهیم برای هر رسولی دشمنی از اعراض کنندگان.

در اینجا «مجرمین» را به «اعراض کنندگان» ترجمه می کند، نه «قطع کنندگان» و نه «مخالفت کنندگان». در آیه ای دیگر معادلی جز اینها را برمی گزیند:

- أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (دخان: ۳۷): هلاک ساختیم آنها را و آنها بودند جنایتکار.

در این آیه «مجرمین» به «جنایتکار» ترجمه شده است که با «قطع کننده»، «مخالفت کننده» و «اعراض کننده» تفاوت هایی روشن دارند. در آیه ای دیگر «خطاکار» را معادل «مجرم» می آورد:

- يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ (روم: ۵۵): روز که ساعت قیامت برپا گردد، سوگند یاد می کنند آنها که مجرم و خطاکارند که تأخیر و توقف نداشتند در دنیا مگر ساعتی را، این چنین دروغ گفته می شوند.

ایشان کم کم ناچار می شود به همان معنایی تن دهد که دیگر مترجمان آورده اند:

- نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا (مریم: ۸۶): سوق می دهیم مجرمین را به سوی جهنم وارد کردنی.

مترجم در این آیه معادل هایی چون «قطع کنندگان»، «اعراض کنندگان»، «خلافکاران» و «خطاکاران» را نمی آورد و به همان لفظ موجود در آیه (مجرمین) بسنده می کند. از آن رو که فارسی زبان از مجرمان

همان معنای گنهکاران را می‌فهمد ایرادی ندارد، ولی قطعاً از عبارت «سوق می‌دهیم... وارد کردنی» هیچ معنایی دریافت نمی‌شود. این ترجمه نامفهوم نیز ناشی از اصول خودساخته مترجم است که یک واژه نمی‌تواند دو معنا داشته باشد و در قرآن مجاز به کار نرفته است، ولی مفسران می‌گویند: «ورد» به معنای وارد شدن به آب برای آشامیدن است و در آیه کنایه از تشنگی است. پس معنای آیه چنین می‌شود: «گنهکاران را در حالی که تشنه‌اند به سوی دوزخ روانه می‌کنیم».

گویی مترجم پس از مدتی می‌بیند بهتر همان است که «مجرم» به «گنهکار» ترجمه شود. در نتیجه در ترجمه «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ» (زخرف: ۷۴) می‌نویسد: «به تحقیق گنهکاران در عذاب جهنم همیشگی باشند» و در ترجمه «فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هُوَ لَآئِ قَوْمٍ مُّجْرِمُونَ» (دخان: ۲۲) می‌آورد: «پس درخواست کرد از خداوند که این قوم گنهکارند» و در ترجمه «لَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (سجده: ۱۲) می‌نویسد: «هرگاه ببینی که گنهکاران به پایین آید سرهای آنها در مقابل پروردگارشان».

در آیات یادشده «مجرم» به «گنهکار» ترجمه شده است که درست است، ولی برخلاف مبنای مترجم است؛ زیرا اگر بتوان «جرم» را که به معنای «قطع کردن و جدانمودن» است با اجتهادهای مخصوص مؤلف به «گناه» رساند، «مجرم» که از باب افعال است، طبق نظرایشان باید به معنای وادارکننده به گناه باشد، نه گنهکار.

نکته دیگر اینکه مترجم در آیه ۱۲ سوره سجده عبارت «نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ» را به: «پایین آید سرهای آنها» ترجمه کرده است، در حالی که «ناکسوا» متعدی است و فاعلش ضمیر جمع و «رُءُوسِهِمْ» مفعول آن است؛ یعنی «پایین می‌اندازند سرهایشان را»، ولی مترجم «ناکسوا» را متعدی نشمرده و «رُءُوسِهِمْ» را فاعل پنداشته است و «واو» جمع در «ناکسوا» را که فاعل است نادیده گرفته است.

ترجمه تلاوت و مشتقات آن

– تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّعِ (بقره: ۲۵۲): اینها نشانی‌های خداوند متعال است که در پیش روی خود گذاشتیم برای توبه حق.

بررسی: ترجمه ترسیم می‌کند که خداوند آیات الهی را پیش روی خود گذاشت. او این کار را برای پیامبر کرد. با توجه به اینکه مؤلف مجازاً در آیات قرآن روا نمی‌شمرد، نمی‌توان درک کرد که خداوند چگونه آیاتش را پیش روی خود می‌گذارد. گذشته از این اصل معنا نیز نادرست است؛ زیرا اگر «نتلو» از «تلو» باشد «تلو» به معنای در پی آمدن است، نه پیش رو گذاشتن؛ مانند: «وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا؛ و سوگند به ماه چون از پی آن (خورشید) برآید». (شمس: ۲) چنان‌که مترجم در ترجمه «يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» (هود: ۱۷) می‌نویسد: «از پی آید او را گواهی از خدا». پس باید «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا» را این‌گونه ترجمه می‌کرد:

«اینها آیات الهی است که ما بحق در پی آنها می‌آیم برای تو».

ایراد دیگر در ترجمه آیه ۲۵۲ سوره بقره این است که چگونه «علی» در معنای «لام» تعلیل به کار رفته است و «عَلَيْكَ» به «برای تو» ترجمه شده است؟ شگفت است که برای نظیر این آیه ترجمه‌ای دیگر می‌آورد:

– تَلَّكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ (جاثیه: ۶): اینها آیات الهی است که می‌خوانیم برای تو بحق و واقعیت.

عرضه ترجمه‌های متفاوت از عبارات یکسان از شگفتی‌های این ترجمه است که توجیهی ندارد.

ایراد دیگر در ترجمه آن آیه این است که مترجم در ترجمه برخی از آیات، فاعل فعل‌هایی چون «نتلو» را پشت چیزی قرار می‌دهد و گاه فاعل کسی دیگر را در پشت آن چیز قرار می‌دهد؛ یعنی «تلاوت» و «تِلُو» را «إِتْلَاء» که از باب افعال است معنا می‌کند. نوع اول مانند:

– وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ (بقره: ۴۴): در حالی که شماها در پشت کتاب آسمانی قرار گرفته و آن را پیش روی خود قرار می‌دهید.

و نوع دوم مانند:

– قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ (انعام: ۱۵۱): بگویباید در پیش روی شما قرار بدهم آنچه را حرام کرده است پروردگار شما بر شما.

– أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ (عنکبوت: ۴۵): پیروی کن از آنچه وحی شده است تو را از کتاب.

– مَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ (عنکبوت: ۴۸): نبودی که پیش از آن پیروی کنی از کتابی.

– الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ (بقره: ۱۲۱): آنان که آورده‌ایم آنان را کتاب آسمانی ثبت شده که پیروی و استفاده می‌کنند از آن پیروی سزاوار و حق.

بررسی: مترجم در «پیش‌رو گذاشتن و پشت آن بودن» را برای «تلو» و «تلاوت» رها می‌کند و آن را در آیات یادشد به پیروی کردن معنا می‌کند. او از یک سو تصریح می‌کند که تبعیت معنایی غیر از تلاوت دارد^{۱۰} و از سویی بر این باور است که یک ماده نمی‌تواند دو معنا داشته باشد. حال چه شده است که در آیاتی نظیر آنچه گذشت، «تلو» را در آیاتی به پشت قراردادن و در آیاتی پیروی کردن معنا می‌کند؟ این

مایه شگفتی است.

مترجم کم‌کم از معنا کردن تلاوت به پیش‌رو گذاشتن و پشت سر قرار گرفتن دست می‌کشد و پیروی را هم پشت سر می‌نهد و همچون دیگر لغویان و مفسران و مترجمان تلاوت را خواندن و قرائت کردن معنا می‌کند. البته در برخی از آیات احتیاط را از دست نمی‌دهد و از دو معنای پشت سر بودن و خواندن استفاده می‌کند؛ مانند:

– وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ (بقره: ۱۱۳): در حالتی که آنان پشت سر کتاب بوده و آن را می‌خوانند.

ولی این احتیاط را هم پس از چندی رها می‌کند و همچون دیگر مترجمان و مفسران به «خواندن» اکتفا می‌کند:

– ذَلِكُمْ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ (آل عمران: ۵۸): و این سخن که می‌خوانیم بر تو از آیات.

– وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ (یونس: ۷۱): و بخوان بر آنها خبر نوح را.

– قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُثَلَّىٰ عَلَيْكُمْ (مؤمنون: ۶۶): آیات ما خوانده می‌شد برای شما.

– وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ (قصص: ۵۳): و زمانی که خوانده می‌شود به آنها.

این چندگانگی‌ها از اضطراب مؤلف در مبانی و اصول و تحقیقات لغوی حکایت دارد و نشانه روشنی است بر اینکه نه اصولی که مؤلف در لغت تعریف می‌کند بر پایه علمی استوار است و نه تحقیقات لغوی ایشان در التحقیق فی کلمات القرآن می‌تواند پاسخ‌گوی معانی آیات قرآن باشد.

ضعف‌های ادبی در ترجمه

در این ترجمه ایرادهایی نمایان است که منشأ آنها توجه نداشتن به ادبیات عرب از طرف و نحو است. نمونه‌هایی از این قبیل را یاد می‌کنیم:

– لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ (غافر: ۴۳): ناچار است که آنچه ما را دعوت می‌کند، نیست برای او دعوتی در دنیا و نه در آخرت.

بررسی: «تَدْعُونِي» صیغه نهم و قرین ضمیر متکلم وحده است که مفعول «تَدْعُونَ» می‌باشد و ضمیر «إِلَيْهِ» به «ما» که به معنای «شیئاً» است برمی‌گردد؛ یعنی «چیزی که مرا به آن فرامی‌خوانید، نه در دنیا دعوتی دارد و نه در آخرت».

ولی مترجم اولاً «تَدْعُونَ» را صیغه اول شمرده است. ثانیاً ضمیری در آن فرض کرده است که به «ما» در «أَنَّمَا» برگردد. ثالثاً ضمیر متکلم وحده را متکلم مع‌الغیر ترجمه می‌کند. رابعاً «إِلَيْهِ» را معنا نکرده

است. خامساً عبارت «ناچار است که آنچه ما را دعوت می‌کند» هم بسیار نامفهوم است.

- وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ (انعام: ۱۵۶): اگرچه هستیم ما از ممارست آنان کتاب را غفلت کنندگان.

بررسی: گذشته از اینکه ترجمه بسیار نامفهوم است، خطای نحوی آن نیز آشکار است. بی‌شک «إِنْ» در «وَإِنْ كُنَّا» مخففه از ثقیله است و شاهد آن «لام» فارقه در «لَغَافِلِينَ» است، ولی مترجم آن را شرطیه وصلیه شمرده و آن را به «اگرچه» ترجمه کرده است. این خطا در بسیاری از آیات رخ داده است؛ مانند: آیه ۱۶۴ سوره آل عمران، آیه ۹۱ سوره یوسف، آیه ۴۹ سوره روم، آیه ۲ سوره جمعه، آیه ۱۹۸ سوره بقره و آیات متعدد دیگر. البته در مواردی نیز درست معنا می‌کند؛ مانند:

- وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ (صافات: ۱۶۷): و به درستی که بودند آنها هر آینه می‌گویند.

بنابراین نمی‌توان از مترجم دفاع کرد که او «إِنْ» مخففه از ثقیله را نمی‌پذیرد و اگر خود این ادعا را داشته باشد، با ترجمه‌اش آن را نقض کرده است.

- خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا (لقمان: ۱۰): آفریده است آسمان‌ها را بدون ستونی که ببینید آن را.

بررسی: «عَمَد» جمع «عمود» و به معنای ستون‌هاست، ولی مترجم آن را مفرد معنا کرده است و این موجب شده است که ضمیر مفعولی «تَرَوْنَهَا» را نیز مفرد معنا کند. شاهد جمع بودن «عَمَد» علاوه بر تصریح اهل لغت، آیه ۹ سوره هُزَمَة است: «فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ» که مترجم خود آن را جمع معنا می‌کند: «در ستون‌های کشیده شده». بنابراین ترجمه دقیق آیه چنین می‌شود: «آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که آنها را ببینید آفرید». این ایرادها در ترجمه آیه ۲ سوره رعد نیز هست:

- اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا: خداوندی که بلند کرده است آسمان‌ها را بدون ستون که بتوانید مشاهده کنید آن را.

در این ترجمه نقیصه دیگری هم هست و آن معرفه معنکردن «عَمَد» است. باید همانند آیه سوره لقمان نوشته می‌شد: «بدون ستونی» که البته درست آن «بدون ستون‌هایی» است.

- وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٍ وَالْبَحْرِ يَمْدُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ (لقمان: ۲۷): و هرگاه که به تحقیق اگر آنچه در زمین است از درخت‌ها قلم باشند و دریاها مرکب باشند! هر آینه کلمات خداوند با آنها تمام نمی‌شود.

بررسی: در این ترجمه خطاهایی چند دیده می‌شود:

۱. ترجمه «لَو» به «هرگاه» در صورتی که آن به معنای «اگر» است. مترجم در آیات بسیاری «لَو» را «اگر» معنا می‌کند.

۲. چنانچه «لَو» به معنای هرگاه باشد، «اگر» در عبارت ترجمه: «به تحقیق اگر آنچه در زمین است» از کجا آمده است و معادل چه کلمه‌ای است؟!

«شَجَرَةٌ» مفرد و «أَقْلَامٌ» جمع است که در ترجمه جا به جا شده است؛ یعنی «شَجَرَةٌ» جمع و «أَقْلَامٌ» مفرد معنا شده است. اگر این ایراد را با ترجمه «سِتَّةَ أَيَّامٍ» به «شش روزها» مقایسه کنیم، به خوبی درک می‌کنیم که ترجمه تفسیر روشن بر هیچ روش و شیوه‌ای بنا نشده است.

«دریاها مرکب باشند» ترجمه «الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ» است که در ترجمه نه از «الْبَحْرُ» خبری هست، نه از «يَمُدُّ»، نه از «مِنْ بَعْدِهِ» و نه از «سَبْعَةُ».

- لَا يَخْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُوَلِّيهِمْ لَئِيْزَادُوا إِثْمًا (آل عمران: ۱۷۸):
حساب نکنند آنهایی که کافر شده‌اند که آنچه مهلت می‌دهیم برای آنها بهتر است برای نفس‌های آنها، به تحقیق آنچه مهلت می‌دهیم آنها را تا زیاد کنند تأخیر و گناه را.

بررسی:

۱. «أَنَّمَا» به فتح همزه در این آیه مرکب از «أَنَّ» و «ما»ی مصدریه است که با صلّه اش اسم «أَنَّ» به شمار می‌آید و «خَيْرٌ» خبر آن است؛ یعنی «... أَنَّ إِثْمًا خَيْرٌ...»؛ کسانی که کافر شده‌اند گمان نکنند مهلت دادن ما به آنها برایشان خوب است» یا «کسانی که کافر شده‌اند گمان نکنند اینکه به آنان مهلت می‌دهیم برایشان خوب است»، ولی مترجم «ما» در «أَنَّمَا» را موصول اسمی و به معنای آنچه گمان کرده است و ترجمه‌ای ناجور از جمله ارائه داده است.

۲. «إِنَّمَا» در «إِنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ» مرکب از «إِنَّ» و «ما»ی کافه است که دلالت بر حصر دارد؛ یعنی «فقط برای اینکه گناهی را بیفزایند به آنها مهلت می‌دهیم»، ولی مترجم در اینجا نیز «ما» در «إِنَّمَا» را موصول اسمی شمرده و «إِنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ» را چنین ترجمه کرده است: «به تحقیق آنچه مهلت می‌دهیم آنها را تا زیاد کنند تأخیر و گناه را» که هر خواننده‌ای به ناتمام بودن آن اذعان می‌کند.

- كَفَىٰ بِهِ يَذُنُوبَ عِبَادِهِ خَبِيرًا (فرقان: ۵۸): کفایت می‌کند به وسیله او در مقابل ذنوب بندگان که مطلع و آگاه است.

بررسی: ترجمه نشان می‌دهد:

۱. «باء» در «بِهِ» به معنای وسیله و مراد از ضمیر آن خداوند است.

۲. فاعل «کَفَى» نیز خداوند باید باشد.

۳. «باء» در «يُدْنُوْبِ» «باء» مقابله پنداشته شده است. بنابراین مفاد آیه برحسب ترجمه چنین می شود: «کفایت می کند خداوند که به وسیله خودش در مقابل گناهان بندگان مطلع و آگاه است». گمان نمی کنم خواننده ترجمه معنایی از این جمله دریافت کند، در حالی که اگر آیه بر اساس موازین ادبی تحلیل و ترجمه می شد، معنایی روشن از آن دریافت می شد.

۱. «باء» در «كَفَى بِهِ» زایده و ضمیر «بِهِ» فاعل است.

۲. «يُدْنُوْبِ» متعلق به «خَبِيْرًا» است؛ یعنی: «خداوند بس است که به گناهان بندگان آگاه است».

باید دانست که مترجم در بسیاری از آیات مشابه «باء» بعد از «كَفَى» را زایده و مدخول آن را فاعل دانسته است؛ مانند:

- كَفَى بِاللّٰهِ وَلِيًّا وَكَفَىٰ بِاللّٰهِ نَصِيْرًا (نساء: ۴۵): کفایت می کند خداوند در حالت متولی بودن و کفایت می کند خداوند در حال یاری و ناصر بودن.

البته گویی مترجم در اینکه کلمه مجرور بعد از «کفای» چه نقش نحوی ای دارد، به نتیجه نرسیده و اضطراب در آن نمایان است. گاهی «باء» را زایده و مدخول آن را فاعل می شمرد و گاه آن را «باء» وسیله می داند؛ مانند دو آیه ای که یاد شد و گاه آن را همچون «لام» ملکیت معنا می کند؛ مانند:

- اَفْرَأُ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْنِكَ حَسِيْبًا (اسراء: ۱۴): کفایت می کند برای نفس تو امروز از جهت رسیدگی.

همچنین مترجم در وجه نحوی کلمه منصوب در این نوع عبارات مانند «حَسِيْبًا» در آیه اسراء اضطراب دارد؛ گاه آنها را حال می داند؛ مانند:

- كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيْرًا (نساء: ۵۵): کفایت است جهنم در حالی که افروخته باشد.

گاه نیز آنها را تمییز می داند؛ مانند:

- كَفَىٰ بِاللّٰهِ وَكِيْلًا (نساء: ۱۷۱): کفایت است خداوند از جهت وکیل بودن.

گاه تمییز را مبدل از فاعل می شمرد؛ مانند:

- تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللّٰهِ وَكِيْلًا (احزاب: ۳): توکل کن به خداوند که وکیل بودن او کافی است برای شما.

و گاه آن را مفعول له معنا می کند؛ مانند:

- كَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًّا وَنَصِيْرًا (فرقان: ۳۱): کفایت است خداوند تربیت کننده تو را برای هدایت و یاری کننده بودن.

ایراد دیگری که در ترجمه آیات یاد شده دیده می شود این است که در اغلب موارد کلمه منصوب را که وصف است مصدر معنا می کند؛ مانند:

- کَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ (انبیاء: ۴۷): کفایت است برای ما حساب کردن آنها.

«حاسبین» اسم فاعل و به معنای حساب کنندگان است، ولی مترجم در این آیه و در بسیاری از آیات دیگر آن را مصدر معنا می کند که توجیه ادبی ندارد.

مؤلف درباره ترجمه قرآن می نویسد:

این معنی [یعنی ترجمه قرآن] محتاج است به تسلط کامل به جهت بیان و قلم که بتواند مفهوم کامل آیل کریمه را به تعبیر کوتاه و مختصر و در عین حال مفید و روشن و تمام تحویل بدهد.^{۱۱}

گمان می رود خوانندگان این ترجمه با توجه به ایرادهای یاد شده که اندکی از بسیار است، به این نتیجه برسند که مؤلف به این سخن خویش وفا نکرده و ترجمه ای پر لغزش، نارسا، غیر مفید، پراضطراب و ناتمام تحویل داده است.

البته این نتیجه از آن رو درخور اهمیت است که خوانندگان این حقیقت را دریابند که اصول جناب آقای مصطفوی (ره) در لغت و تحقیقات لغوی او در کتاب معروفش پاسخگوی فهم آیات قرآن نیست و از آنها ترجمه و تفسیر درست قرآن بر نمی آید.